VARLIQ وارلیق

Dil, Ədəbiyyat, Mədəniyyət və Cəmiyyət Araşdırmaları Dərgisi
Dil, Edebiyat, Kültür ve Toplum Araştırmaları Dergisi
Journal of Language, Literature, Culture and Social Studies
İkinci Dönem. Sayı: 2026: 44(2), ss. 63-73
Telif Haqqı©Varlıq Dergisi

گزارش بنیاد عبدالرحمن برومند
در خصوص زندگی و مرگ دکتر محمدتقی زهتابی[1]

اطلاعات مربوط به پرونده آقای پروفسور محمدتقی زهتابی (متخلص به کیریشچی)، فرزند علی و سعادت، متاهل و دارای دو فرزند، از طریق مصاحبه با چند منبع مطلع ۱، ۲، ۳ و ۴ (۲۶ تیرماه ۱۴۰۲، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳) به دست آمده است. برای تکمیل اطلاعات این پرونده از وبسایت‌های بی‌بی‌سی فارسی (۱۰ مرداد ۱۳۹۷)، بخش آذربایجانی وبسایت صدای آمریکا (۴ شهریور ۱۳۹۵)، عصر نو، (۱۱ آذر ۱۳۸۷)، ایران گلوبال (۹ دی ۱۳۹۱)، آذ تورک، (۱ دی ۱۴۰۱)، آذوح (۴ دی ۱۳۹۷)، گوناز تی‌وی (۲۸ مرداد ۱۴۰۰، ۹ و ۱۰ تیر ۱۴۰۲ و ۲۸ بهمن ۱۴۰۳)، مفاخر آذربایجان (آذر ۱۳۹۲)، سازمان عفو بین‌الملل (۹ تیر ۱۳۸۷)، آذربایجان انترینشنال، زمستان سال ۱۹۹۸، و وبلاگ‌های تورانیان، تاریخ آذربایجان و ترکان (تاریخ نامعلوم)، سایت تبریز بیدار (۱۵ و ۳۰ دی ۱۳۹۴ و ۲۴ فروردین ۱۳۹۵) و وبسایت عصر نو،(۱۱ آذر ۱۳۸۷) به دست آمده است.

آقای زهتابی روز ۲۲ آذر سال ۱۳۰۲ در محله «چای» شهرستان شبستر استان آذربایجان شرقی به دنیا آمد. او سال ۱۳۰۸ و در ۶ سالگی به همراه خواهرش صدیقه در مکتب‌خانه محله الفبا را یاد گرفت. در همان سال از طریق کتابخانه عمویش به کتاب‌های داستان تُرکی علاقه‌مند شد. او در سال ۱۳۱۰ در مدرسه دولتی «گلشن راز» تحصیلات ابتدایی‌اش را آغاز کرد و در سال ۱۳۱۵ کلاس ششم ابتدایی را به اتمام رساند، اما پس از آن به گفته یک منبع آگاه «به خاطر شرایط مادی خانواده به مدت دو سال از تحصیل باز ماند و در کار کشاورزی به پدرش کمک کرد.» آقای زهتابی توانست تحصیلات متوسطه را در مدرسه

---

[1] رجوع کنید: https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-9545/mohammad-taqi-zehtabi

راهنمایی «فیوضات» تبریز بگذراند و بعدتر در سال ۱۳۲۰ وارد دانشسرای عالی تربیت‌معلم تبریز شد. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱)

آقای زهتابی بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ در مدرسه راهنمایی رشدیه تبریز به عنوان معلم مشغول به کار شد. این دوره از زندگی آقای زهتابی با وقایع مربوط به جنگ جهانی دوم همزمان بود. او در فضای نسبتا باز سیاسی-فرهنگی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ فعال بود و نه‌تنها در محافل ادبی شعر می‌گفت و می‌نوشت، بلکه نشریه‌ای هم به نام «آذربایجان» منتشر کرد. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱، مفاخر آذربایجان، آذر ۱۳۹۲)

آقای زهتابی در سال‌های منتهی به تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در قسمت کمیته جوانان این فرقه فعال بود. فرقه دموکرات آذربایجان روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ به رهبری سید جعفر پیشه‌وری اعلام موجودیت کرد و در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ (برابر با ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵) به شکل رسمی تشکیل «حکومت ملی آذربایجان» را اعلام کرد و به طور کامل در این منطقه قدرت را به دست گرفت. آقای زهتابی با وجود عضویت در این فرقه از تحصیل باز نایستاد و در دانشگاه تبریز که این فرقه برای نخستین‌بار در آن شهر تاسیس کرده بود، به تحصیل پرداخت. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱)

در پی سقوط «حکومت ملی آذربایجان» در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ و بازگشت حکومت مرکزی و ارتش، آقای زهتابی به مدت دو سال مخفیانه زندگی کرد. او در سال ۱۳۲۷ به جمهوری آذربایجان که آن زمان بخشی از شوروی بود، رفت. این دوره همزمان بود با شدت گرفتن اختلافات اعضای فرقه دموکرات و اعضای حزب توده که در جمهوری آذربایجان به سر می‌بردند. به همین دلیل آقای زهتابی که از اعضای فرقه بود، به محض رسیدن به باکو از سوی نیروهای امنیتی شوروی (کاگ‌ب) بازداشت و به تبعید در سیبری محکوم شده و نزدیک به ۴ سال از عمرش را با مشقت بسیار آنجا گذراند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱، مفاخر آذربایجان، آذر ۱۳۹۲)

آقای زهتابی پس از بازگشت از سیبری اجازه اقامت در ایالت آذربایجان (جمهوری آذربایجان کنونی) را پیدا نکرد و اینبار به تاجیکستان تبعید و در آنجا برای تحصیل به دانشگاه رفت. او سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) موفق شد خود را دوباره به باکو برساند و در دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه دولتی آنجا در رشته ادبیات، فیلولوژی و زبانشناسی مشغول به تحصیل شود. او همچنین از همین سال به عضویت هیأت علمی دانشکده خاورشناسی باکو در آمد و در آن دانشکده به تدریس زبان و ادبیات عرب پرداخت. در سال ۱۹۶۹ با دفاع از تز دکترای خود با عنوان «زندگانی و خلاقیت ابونواس» مدرک دکتری گرفت و سه سال بعد موفق به اخذ لقب «دانشیار» شد. آقای زهتابی در همین سال با خانم دکتر خاور اسلان، محقق زبان و ادبیات آذربایجانی ازدواج کرد که حاصل این پیوند دو فرزند بود. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶

تیر ۱۴۰۱، مفاخر آذربایجان، آذر ۱۳۹۲) این زوج رادیو باکو را که گفته می‌شود در آذربایجان ایران شنونده داشت، اداره می‌کردند.

موضوع پایان‌نامه آقای زهتابی توجه جهان دانشگاهی عرب را به خود جلب کرد و سرانجام دانشگاه بغداد در سال ۱۹۷۱ میلادی به شکل رسمی از او دعوت کرد تا برای یک دوره تدریس به بغداد برود اما حزب کمونیست شوروری مانع او شد. دکتر زهتابی سرانجام به بهانه شرکت در کنفرانسی در آلمان، به بغداد رفت و به تدریس زبان عربی و فارسی پرداخت. او روی هم رفته نزدیک به ۸ سال در عراق بود و آنجا افزون بر تدریس زبان و ادبیات فارسی و انتشار نشریاتی به زبان ترکی، برای علاقه‌مندان به دستور زبان فارسی نیز جزوه‌ای به نام «قواعد الفارسیه» تالیف و منتشر کرد.

آقای زهتابی در سال‌های اقامت در عراق، برای دیدار با فرزندانش که در ترکیه تحصیل می‌کردند به طور مرتب بین استانبول و بغداد در رفت‌وآمد بود. او به دوستانش گفته بود که پس از انقلاب ایران در نامه‌ای به مهدی بازرگان، نخست‌وزیر وقت جمهوری اسلامی، با تشریح وضعیتش خواهان بازگشت به ایران و تدریس در دانشگاه‌های کشورش و به ویژه دانشگاه تبریز شد. حکومت وقت از این درخواست استقبال و از او به شکل رسمی دعوت کرد. آقای زهتابی در جریان انقلاب فرهنگی ایران در سال ۱۳۵۹ از دانشگاه اخراج شد؛ سپس به فاصله کوتاهی بازداشت و به زندان تبریز منتقل شد. (مصاحبه با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱)

به گفته منبع آگاه یک، آقای زهتابی در زمان بازداشت از سوی عوامل امنیتی به شدت شکنجه شد و به نزدیکانش از شلاق هر روزه به کف پایش گفته بود، اتفاقی که امکان راه رفتن را از او سلب کرده بود. او به اطرافیانش در باره شکنجه‌ها گفته بود که زخم‌هایی که در سیبری داشته «به لحاظ روحی از زخم‌های زندان تبریز آسان‌تر بود». به گفته این منبع «درباره سبیری که حرف می‌زدند آنقدر منقلب نبودند وقتی که از زندان تبریز حرف می‌زدند.» (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱) آقای زهتابی پس از تحمل نزدیک به ۴ سال حبس از زندان آزاد شد، اما به دلیل ممنوع‌الخروجی‌اش رابطه او و فرزندانش که در ترکیه بودند، قطع شد. در فاصله سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ به مدت ۶ سال فقط برای ملاقات با پدر و مادرش میان شبستر و تبریز در رفت‌وآمد بود. او در این سال‌ها به فعالیت‌های نگارشی، پژوهشی و علمی مشغول بود و افزون بر آن چند مجموعه شعر، دفتر خاطرات و چند مجموعه تاریخ ادبی را هم تدوین کرد اما همه آنها چاپ نشدند. او در همین سال‌ها مجموعه اشعار «میرزا علی معجز شبستری معروف به معجز شبستری» را جمع‌آوری کرد. به گفته منبع آگاه یک، بخش بزرگی از مجموعه فعالیت‌های نوشتاری آقای زهتابی هنوز هم چاپ نشده‌اند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱)

محمدتقی زهتابی از سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۷۲همزمان با پایان جنگ ایران و عراق و گشایش نسبی فضای اجتماعی-سیاسی، در محافل و جلسات خصوصی تبریز زبان و ادبیات

تُرکی تدریس می‌کرد و از تاریخ می‌گفت. به گفته یک منبع آگاه، جلسات زیرزمینی و خصوصی آقای زهتابی در مدت‌زمان کوتاهی پرآوازه شد و هر بار صدها دانشجو در آنها شرکت می‌کردند. آقای زهتابی در مدت این ۴ سال نه‌تنها در تبریز بلکه به برخی دیگر از شهرهای کوچک هم رفت‌وآمد داشت و آنجا جلساتی برگزار می‌کرد. به گفته این منبع، در نتیجه آن جلسات «صدها جوان زبان تُرکی را به صورت علمی از او آموختند.» (مصاحبه با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱) در آن زمان برگزاری چنین کلاس‌هایی ممنوع بود و آقای زهتابی کلاس‌های خود را در شهرهای سردرود، تبریز و شبستر به شکل زیرزمینی برگزار می‌کرد. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه سه، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

آقای زهتابی در سال ۱۳۷۲ با جمعی دیگر از فعالان تبریز، نهادی به نام «کانون مدنیت آذربایجان» را تاسیس کردند. این کانون به مرور به محلی برای بازگویی تاریخ سیاسی-اجتماعی آذربایجان تبدیل شد. به گفته یک منبع آگاه، فعالان مدنی و سیاسی از طیف‌های مختلف در جلسات این کانون شرکت کردند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱) به گفته یک منبع دیگر، اغلب شرکت‌کنندگان نویسندگان، شاعران، هنرمندان و فعالان آذربایجانی بودند. محل برگزاری این جلسات ثابت نبود اما اغلب در خانه آقای حسین دمیرچی، موسیقیدان، برگزار می‌شد.(مصاحبه بنیاد برومند با یک منبع آگاه، سه، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳) پایه‌گذران «کانون مدنیت آذربایجان» بارها برای دریافت مجوز به نهادهای مربوطه، مراجعه کردند. اعضای این نهاد یکبار به طور مشخص در سال ۱۳۷۷ از فرمانداری درخواست مجوز کرده بودند، اما به آنها اجازه رسمی فعالیت داده نشد. (مصاحبه بنیاد برومند با یک منبع آگاه، سه، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳) در یک مورد دیگر سازمان اطلاعات سپاه به آنها گفت مجوزی دریافت نخواهند کرد اما اجازه دارند با لحاظ کردن قوانین حکومتی همچنان این جلسات را برگزار کنند. کانون، افزون بر یک هسته مرکزی، کمیته‌های مختلفی از جمله کمیته‌ای مربوط به زنان داشت. به گفته یک منبع آگاه، آقای زهتابی بیشتر بر تشکل‌یابی فرهنگی تاکید داشت تا سیاسی و از فعالان سیاسی می‌خواست تا جای ممکن رابطه‌شان را با او کم کنند. (مصاحبه بنیاد برومند با منبع آگاه، سه، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

در اردیبهشت ۱۳۷۴ برنامه‌ای با نام «طرح فاصله اجتماعی» از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و به دلیل محتوای توهین‌آمیز آن به شهروندان تُرک، به واکنش‌های منفی گسترده‌ای میان آنان انجامید. این برنامه به طور ضمنی به ترویج تمسخر ترک‌ها پرداخته و با استفاده از کلیشه‌های نژادی، به شکلی تحقیرآمیز فرهنگ و زبان این گروه‌ها را هدف قرار داده بود. این اتفاق موجب نارضایتی و اعتراضات گسترده بین جامعه ترک‌های ایران شد. به گفته یک منبع آگاه، شاگردان آقای زهتابی که آن زمان در دانشگاه‌ها و به ویژه دانشگاه تبریز فعال بودند، در سازماندهی این اعتراضات نقش موثری داشتند. در همان سال اطرافیان آقای زهتابی در حاشیه دور اول (۱۸ اسفند ۱۳۷۴) و دوم (۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۵) انتخابات پنجمین دوره

مجلس شورای اسلامی فعالانه ایفای نقش کردند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه سه، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

آقای زهتابی با توجه به پیشینه زندان و برخورد قضایی از سخنرانی عمومی دوری می‌کرد. او سخنان خود را اغلب از طریق دانشجویانش به جامعه منتقل می‌کرد. فعالیت‌های فرهنگی آقای زهتابی پس از بهار ۱۳۷۵ و پایان انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی شدت گرفت؛ این فعالیت‌ها به دلیل فرهنگی‌بودن و حساسیت کمتر حاکمیت به مسائل فرهنگی، نسبت به گذشته علنی‌تر شد و جلسات هفته‌ای سه چهار بار در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان شرقی برگزار می‌شد.(مصاحبه بنیاد با منبع آگاه سه، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های آقای زهتابی، ایفای نقش در «تجمعات قلعه بابک» بود. سازماندهی این تجمعات از میانه دهه ۱۳۷۰ بود که با سال‌های پیش از اصلاحات سیاسی و گشایش نسبی فضای فرهنگی همزمان بود. در چنین بستری گروهی از فعالان ترک به پیشنهاد او به مناسبت «سالروز تولد بابک خرمدین» برگزاری مراسمی با نام «قورولتای» یا کنگره بابک را در قلعه بابک آغاز کردند. به گفته یک منبع آگاه، نخستین تجمع‌ها در سال‌های ۷۵ یا ۷۶ با مشارکت افراد نزدیک به کانون مدنیت آذربایجان، دانشجویان و فعالان فرهنگی-اجتماعی و با شرکت حدود دویست نفر برگزار می‌شد. به گفته این منبع، فعالان در سال‌های فعالیت زیرزمینی کانون، می‌توانستند امنیت خود را حفظ کنند اما پس از علنی‌شدن فعالیت‌ها و شرکت در تجمع‌های قلعه بابک، فشارها بر فعالان سیاسی-اجتماعی شدت گرفت. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۰ مرداد ۱۳۹۷)

به گفته یک منبع آگاه، در جریان بازجویی اعضای «کانون مدنیت آذربایجان» و دیگر فعالان سیاسی-اجتماعی این منطقه، بارها نام آقای زهتابی و فعالیت‌های او به میان آمد. آنها بخصوص به نفوذ رو به گسترش او میان جوانان و دانشجویان و همچنین از کنترل خارج شدن تجمع‌های قلعه بابک حساس بودند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱، مصاحبه بنیاد با منبع آگاه سه، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

محمدتقی زهتابی تا سال ۱۳۷۷ بدون گذرنامه و ممنوع‌الخروج بود. به گفته یک منبع آگاه، او در این سال سفر ادبی- فرهنگی به باکو در کشور آذربایجان انجام داد و پس از آن دوباره به ایران برگشت. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه چهار، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳) در بهار سال ۱۳۷۷، دکتر زهتابی و ۵۳ شخصیت دیگر از جمله دکتر جواد هیئت، پروفسور غلامحسین بیگدلی، و دکتر حمید نطقی نامه سرگشاده‌ای به سید محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت نوشتند. امضا کنندگان نامه بر اهمیت از او خواستار تصویب «برنامه آموزشی اجباری برای زبان ترکی در تمامی مدارس و دبیرستان‌های مناطق دارای جمعیت ترک‌زبان»، «تولید و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان ترکی توسط متخصصان این زبان» به موازات زبان

فارسی، «تأسیس رشته‌ها و دانشکده‌های زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه‌ها» و «تشویق به توسعه و گسترش ادبیات ترکی برای کودکان از طریق کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» شدند. (آذربایجان انترینشنال، زمستان سال ۱۹۹۸). همان سال نیز به دعوت «انجمن فرهنگی آذربایجانی برلین» به آلمان رفت. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱)

از آقای زهتابی ده‌ها ترجمه، تحقیق و دیوان شعر به زبان‌های تُرکی، فارسی و عربی منتشر شده است. اثر چند جلدی «تاریخ دیرین ترکان ایران» که به بررسی تاریخ آذربایجان پیش و پس از اسلام می‌پردازد از جمله مهم‌ترین آثار به جا مانده از آقای زهتابی است. به این کتاب سال‌ها اجازه انتشار ندادند. به گفته یک منبع آگاه، حتی در یک دوره، اداره ارشاد رسما و طی نامه به آقای زهتابی اعلام کرد که این کتاب اجازه انتشار ندارد. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

در نهایت این کتاب در سال ۱۳۷۷ منتشر شد. (مفاخر آذربایجان ۷ آذر ۱۳۹۲) پس از مرگ آقای زهتابی، دوستان و نزدیکان او به منظور انتشار آثارش کمیته‌ای تشکیل دادند. جلد دوم کتاب «تاریخ ترکان» و یکی دیگر از کتاب‌های او در رابطه با دستور زبان ترکی پس از مرگ او چاپ شدند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه چهار، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳)

به گفته نزدیکانش، محمدتقی زهتابی شخصیتی «خستگی‌ناپذیر، چهره‌ای صمیمی و پر جذبه داشت، اهل غرور و تکبر نبود و توانایی زیادی در جذب انسان‌ها با عقاید مختلف داشت. او نزد همه طیف‌های فعال جامعه آذربایجان محبوب بود و می‌دانست چه می‌گوید، سواد علمی، سیاسی و تاریخی داشت. آنچه به آن فکر می‌کرد نه صرفا یک آرزو بلکه یک فرم عملی بود و می‌گفت «اگر جامعه ایران نیز بتواند به مسایل چنین نگاهی داشته باشد، یک دموکراسی واقعی شکل خواهد گرفت که همه بتوانند از آن بهره‌مند شوند.» (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱) یک منبع آگاه دیگر آقای زهتابی را فردی «منطقی، اهل سازماندهی و وقت‌شناس» توصیف کرد و گفت او احترام ویژه‌ای برای زنان قائل بود. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳) به گفته یک منبع دیگر، آقای زهتابی شخصیتی خاکی و صمیمی داشت، اهل پشتکار و دارای قریحه شعری بود و اطرافیانش به سرعت مجذوب اخلاق و رفتار او می‌شدند. «با وجود سن‌وسال، تحرکات زیادی داشت و انرژی او مثل انرژی یک جوان بود.» (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه چهار، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳)

به گفته یک منبع آگاه، آقای زهتابی اهل پیاده‌روی، کوهنوردی و ورزش‌های سبک بود. او از سلامت عمومی برخوردار بود و پیشینه بیماری نداشت. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳) یک منبع آگاه دیگر هم با تاکید بر سلامت او گفت: «ایشان کاملا سالم بودند. چه موقع رفتن [به برلین] چه موقع برگشتن بسیار هم سرحال بودند. همیشه خنده‌رو بودند و خنده روی لب‌هایشان بود. با اینکه گاهی شرایط سنی ایجاب می‌کند اما آقای زهتابی

هیچ‌گاه در حال مصرف دارو دیده نشد، بسیار سرحال بودند. هیچ عارضه‌ای در وجود او مشخص نبود و اشاره‌ای هم به این مسائل نداشتند.» (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه چهار، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳)

کنگره قلعه بابک

گروهی از فعالان ترک در سال ۱۳۷۵ به پیشنهاد محمدتقی زهتابی به مناسبت «سالروز تولد بابک خرمدین» برگزاری مراسمی با عنوان «قورولتای (ترکی)» یا «کنگره بابک» را در قلعه بابک آغاز کردند. (سازمان عفو بین‌الملل، ۲۲ آذر ۱۳۸۶، گوناز تی وی، ۹ تیر ۱۴۰۲) کنگره بابک که در دومین پنجشنبه و جمعه تابستان تشکیل می‌شد به سرعت مورد توجه اقشار مختلف مردم شهرهای ترک‌نشین قرار گرفت. (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۰ مرداد ۱۳۹۷)

این مراسم که با شرکت حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر آغاز شده بود، با هماهنگی فعالان فرهنگی- سیاسی از جمله شاگردان دکتر زهتابی و حامیان آقای چهرگانی، در سال ۱۳۷۷ به بیش از هزار نفر شرکت‌کننده رسید. از سال ۱۳۷۹ نیز به شکل همایش و گردهم‌آیی گسترده برگزار شد. روزهای نهم و دهم تیرماه همان سال، برای نخستین‌بار هزاران و بنا به برخی منابع، صدها هزار نفر در مراسم قلعه بابک در منطقه نیمه جنگلی قره‌داغ شرکت کردند. در مراسم قلعه بابک پس از هر تجمع ابتدا شعرخوانی‌ها و قصه‌گویی‌ها و سخنرانی‌ها اجرا می‌شدند و پس از آن شرکت‌کنندگان به شکل گروهی به طرف قلعه در بالای کوه پیاده‌روی می‌کردند.

به گفته یک منبع آگاه، این مراسم رفته‌رفته با استقبال بیشتر مردم روبه‌رو شد و همین اتفاق نیز باعث جلب توجه حکومت به فعالیت پایه‌گذران این تجمع شد که احضار، بازداشت و بازجویی آنها را در پی داشت. به گفته این منبع، حساسیت نهادهای امنیتی زمانی شدت گرفت که موضوعات مورد بحث در این تجمع‌ها به دانشگاه‌ها گسترش یافتند. در نخستین تجمعات قلعه بابک، شرکت‌کنندگان بیشتر شهروندان میان‌سال و برخی نویسندگان و روشنفکران جوان بودند اما از جایی به بعد با استقبال گسترده دانشجویان و جوان روبه‌رو شد؛ این استقبال با رشد دیگر فعالیت‌های فرهنگی، مانند انجمن‌های فرهنگی-ادبی همزمان شد. (مصاحبه با یک منبع آگاه و شاهد عینی، ۲۶ تیر ۱۴۰۱ و ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

این مراسم به طور مرتب بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ برگزار شد اما در سال‌های بعد به شدت از سوی حکومت سرکوب شد. در سال ۱۳۸۴ نیروهای امنیتی به شکل گسترده در منطقه محل برگزاری مراسم کنگره بابک حضور یافتند و با ایجاد مراکز ایست بازرسی در خروجی شهرهای نزدیک به آن محل به بازداشت ده‌ها تن از فعالان شناخته‌شده و شرکت‌کنندگان عادی این مراسم اقدام کردند. به علت حضور نیروهای امنیتی در محل در سال‌های بعد، این مراسم از سال ۱۳۸۴ به بعد دیگر مانند گذشته برگزار نشد.

تهدید و اعدام فراقضایی آقای زهتابی

جسد آقای محمدتقی زهتابی روز اول دی‌ماه سال ۱۳۷۷، تنها چند روز پس از بازگشتش از سفر آلمان، در خانه‌اش در شهرستان شبستر استان آذربایجان شرقی پیدا شد. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱، بخش آذربایجانی وبسایت صدای آمریکا، ۴ شهریور ۱۳۹۵)

آقای زهتابی بین فعالان آذربایجانی به محتاط بودن شهره بود و رفت‌وآمد به خانه او در شبستر ساده نبود. برای ملاقات با او باید از پیش با نزدیکانش هماهنگی انجام می‌شد.

دکتر زهتابی پاییز سال ۱۳۷۷، به دعوت «انجمن فرهنگی آذربایجانی برلین» به پایتخت آلمان رفته بود. او در مدت نزدیک به ۴۰ روز اقامت در آلمان جلسات متعددی با فعالان ترک ساکن آن کشور برگزار کرده بود؛ از جمله روز ۲۱ آذرماه، در مراسمی در سالگرد تشکیل «حکومت ملی آذربایجان» در پایتخت آلمان سخنرانی کرده بود و روز ۲۸ آذرماه سال ۱۳۷۷ از آلمان با هواپیما به ایران بازگشت. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱)

آقای زهتابی بلافاصله پس از رسیدن به تهران، با جمعی از فعالان آذربایجانی ساکن پایتخت ملاقت کرد و آنها را از کلیات سفرش به آلمان آگاه کرد. به گفته منبع آگاه دیگر، او در آن ملاقات «در رابطه با مسائل مرتبط به حقوق مردم آذربایجان، طرح‌ها و برنامه‌هایی که داشتند و به زعم او باید عملی و اجرایی می‌شدند، به مدت چند ساعت صحبت کرد.» او همچنین در مورد دعوتی که از طرف دانشگاه آلمان شده بود، صحبت کرد و اینکه قرار است برای دانشجویان در مورد زبان و تاریخ ترک‌ها کنفرانس برگزار کند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

به گفته افراد آگاه، که برخی از آنها در آن جلسه حضور داشتند، آقای زهتابی، «با هیجان» از دغدغه‌هایش برای بهبود و وضعیت مردم آذربایجان ایران سخن گفت و تاکید کرد که «نباید وقت را هدر دارد.» (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

منابعی که بنیاد برومند با آنها مصاحبه کرده است از تهدید مشخصی اطلاع نداشتند اما آقای زهتابی احساس می‌کرد که دائما تحت تعقیب است و همواره جانب احتیاط را رعایت و بدون هماهنگی و شناخت قبلی با افراد ملاقات نمی‌کرد. شاگردان او هم به زیر نظر بودنش اشاره کرده بودند. رفت‌وآمد به خانه او در شبستر ساده نبود. اگر شخصی می‌خواست پیش او برود باید از طریق واسطه‌های نزدیک، پیشتر هماهنگ می‌کرد. هیچکس نمی‌توانست بدون هماهنگی و مستقیما به خانه او برود. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱) او پیش از سفرش به آلمان در عرصه عمومی سخنرانی نمی‌کرد. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه، سه، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

آقای زهتابی شب ۲۹ آذرماه ۱۳۷۷، یک روز پس از بازگشت از آلمان و ملاقات با فعالان ساکن تهران، حوالی غروب به تنهایی و با اتوبوس تهران را به مقصد شبستر ترک کرد. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه چهار، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳) به گفته یک منبع آگاه دیگر، او در فاصله

ساعت‌های ۴ بعدازظهر تا ۱۲ شب به شکل محدود و از تلفنی با چند تن از نزدیکانش در شبستر و تبریز صحبت کرد و اطلاع داد که در مسیر بازگشت از تهران است و منتظر است که در روزهای پیش رو آنها را ببیند. او با برخی از این افراد چندین‌بار در همان روز تماس گرفت. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱) با وجود این هیچ یک از نزدیکانش پس از رسیدن آقای زهتابی به خانه‌اش در شبستر موفق به ملاقات با او نشدند.

روز یکم دی‌ماه اطرافیان آقای زهتابی با توجه به قطع شدن تماس‌ها مشکوک شدند و از دیوار وارد حیاط و سپس از طریق یکی از پنجره‌ها وارد خانه شدند. آنها دیدند که آقای زهتابی درحالی‌که گوشی تلفن آویزان بوده روی میز افتاده و جانش را از دست داده است. آنها به سرعت آقای زهتابی را به بیمارستان منتقل کردند اما به دلیل «مشکوک» بودن مرگ او، با جست‌وجو راننده تاکسی‌ای را که روز پیش او را از ترمینال به خانه رسانده بود، پیدا کردند. راننده به نزدیکان آقای زهتابی گفته بود او پیش از آنکه حوالی بامداد آقای زهتابی را سوار تاکسی‌اش کند از سوی او سوال و جواب شده و تا وقتی که آقای زهتابی مطمئن نشد که خانواده راننده را می‌شناسد حاضر نشده بود سوار تاکسی شود. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱، مصاحبه بنیاد با منبع آگاه چهار، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳)

مشخص نیست آقای زهتابی دقیقا چه زمانی فوت کرده بود. با وجود سردی هوا، بخاری خانه روشن نبود و به نظر می‌آمد که او در حال تلاش برای رسیدن به دستگاه تلفن فوت کرده است. به گفته این منابع، خانه آقای زهتابی چندان پوشیده نبود، یک خانه تازه‌ساخت با حداقل وسایل که به تازگی به آنجا نقل مکان کرده بود. در اتاق محل سکونت او، یک میز تحریر و تعداد زیادی قفسه کتاب وجود داشت که در زمان ورود نزدیکان به خانه کمی به‌هم‌ریخته به نظر می‌آمدند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱، مصاحبه بنیاد با منبع آگاه چهار، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳)

به گفته یک منبع آگاه، به نقل از یک شاهد عینی، بدن آقای زهتابی در غسالخانه و پیش از انتقال برای خاکسپاری کبود بوده، وسط سینه به سمت چپ و یکی از چشمان و صورت او «غیر طبیعی» بود. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱) به گفته یک منبع آگاه دیگر نیز چند نقطه کبودی به ویژه بر پشت جنازه آقای زهتابی مشاهده شد. (مصاحبه بنیاد برومند با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳) با این حال پزشکی قانونی علت مرگ را در گواهی فوت «ایست قلبی» عنوان کرد. به گفته یک منبع آگاه، در خواست نزدیکان برای کالبدشکافی مستقل از پزشکی قانونی را مسئولان نپذیرفتند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱)

منابع آگاه می‌گویند اگرچه موقع مرگ آقای زهتابی برداشت عموم مرگ در مسیری طبیعی بود اما به نظر برخی از فعالان، مرگ آقای زهتابی در یک فرایند عادی رخ نداده است. آنها با توجه به شرایط سلامتی او بر این باورند که آقای زهتابی در مسیر تهران شبستر احتمالا

از طریق تزریق یا انتقال سم عامدانه مورد هدف قرار گرفته است. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳) چند سال بعد فعالان آذربایجانی با انتشار تصاویر پس از مرگ آقای زهتابی در غسالخانه این شائبه را مطرح کردند که او «از سوی نیروهای امنیتی ایران کشته شده» و «پیش از جان سپردن مورد ضرب‌وشتم شدید و شکنجه قرار گرفته» است. برخی از این تصاویر جسد آقای زهتابی را در منزل شخصی او در شبستر نشان می‌دهند. در این تصاویر جسد آقای زهتابی در میان بستگان و آشنایان است و بدن و صورت او به شدت دچار تورم شده است. (ایران گلوبال، ۹ دی ۱۳۹۱) در برخی فهرست‌ها نام آقای محمدتقی زهتابی به عنوان یکی از قربانیان «قتل‌های زنجیره‌ای دهه هفتاد شمسی» آمده است. (وبسایت عصر نو، ۱۱ آذر ۱۳۸۷)

مراسم خاکسپاری دکتر محمدتقی زهتابی، روز ۳ دی‌ماه به خواست خانواده بلافاصله پس از مرگ او، «با شکوه زیاد و با حضور بسیاری از شخصیت‌های علمی-فرهنگی آذربایجان» در شهرستان شبستر برگزار شد. مردم از بسیاری از شهرهای مناطق تُرک‌نشین از جمله از تهران، تبریز، ارومیه، زنجان و دیگر نقاط ایران برای شرکت در این مراسم عازم شبستر شدند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱ و منبع آگاه چهار، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳) شرکت‌کنندگان در این مراسم ابتدا با تشییع جنازه به شکل راهپیمایی به سوی قبرستان رفتند و سپس در مراسمی با سخنرانی برخی فعالان و پس از آن در بعدازظهر نیز در یکی از مساجد شبستر یاد او را گرامی داشتند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳) به گفته منابع آگاه، حضور زنان در این مراسم چشمگیر بود. در طول مسیر تشییع جنازه هم پلاکاردهای زیادی به زبان تُرکی در گرامی‌داشت یاد آقای زهتابی تهیه و به نمایش گذاشته شدند. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه چهار، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳)

در سال‌های پس از مرگ او نیز مراسم‌های متفاوتی در گرامی‌داشت یاد و فعالیت‌های آقای زهتابی برگزار شد. (مصاحبه بنیاد با منبع آگاه یک، ۲۶ تیر ۱۴۰۱، مفاخر آذربایجان، ۷ آذر ۱۳۹۲، آذوح، ۴ دی ۱۳۹۷)

واکنش مسئولان

با توجه به حضور بسیار گسترده شهروندان شبستر و فعالان شهرهای اطراف، ماموران حکومتی در جریان خاکسپاری آقای زهتابی محدودیت خاصی اعمال نکردند. (مصاحبه بنیاد برومند با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳) اما در سال‌های پس از مرگ آقای زهتابی، به ویژه در جریان نخستین سالگرد و دومین سالگرد فوت او، نیروهای امنیتی نه‌تنها مانع برگزاری این مراسم در شبستر شدند، بلکه افراد و فعالانی را هم در این ارتباط بازداشت کردند.

برای نمونه، در سال ۱۴۰۳، شعبه ۱۱۸ دادگاه کیفری تبریز آقای ابراهیم آسمانی (آذر اوغلو) را به دلیل حضور در مراسم گرامی‌داشت دکتر ذهتابی به سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم کرد.(گوناز تی وی، ۲۸ بهمن ۱۴۰۳) البته مراسم‌هایی برای گرامی‌داشت او در

مراکز فرهنگی آذربایجانی در تهران برگزار شدند که نهادهای امنیتی مانع برگزاری این مراسم‌ها نشدند اما ماموران خود را به آنجا می‌فرستادند. (مصاحبه بنیاد برومند با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

با وجود تلاش فعالان آذربایجانی ساکن تهران برای بازتاب خبر درگذشت آقای زهتابی در نشریات، اغلب آنها حاضر به پوشش این اتفاق نشدند. آنها حتی در سالگرد فوت آقایی زهتابی هم حاضر به پوشش تحولات مرتبط با آن نشدند. به گفته یک منبع آگاه، سردبیر یکی از این نشریات گفت: «بگذار خیال شما را راحت کنم. سیاست‌گذاری ما این است که در رابطه با آذربایجان، مخصوصا خبرهای این شکلی را، اکیدا چاپ نکنیم. این سیاست‌گذاری کلی ماست، چنین خبری را چاپ نمی‌کنیم و خودتان را خسته نکنید» (مصاحبه بنیاد برومند با منبع آگاه دو، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳)

در میانه دهه ۱۳۹۰، انتشار کتابی در مورد تاریخ تبریز که در آن از چهره‌های غیر مذهبی شناخته شده آذربایجان، از جمله محمدتقی زهتابی نام برده شده و نویسنده آن بر سکولار بودن تبریز در طول تاریخش تاکید کرده، واکنش مقامات محلی را برانگیخت. محسن مجتهد شبستری، امام جمعه تبریز چهره‌هایی که در کتاب از آنها نام برده شده را «منحوس» خواند: «متاسفانه در استان آذربایجان شرقی برخی قلم‌های مسموم هستند که برخی چهره‌های منحوس و مضر را به عنوان مفاخر آذربایجان یاد می‌کنند. ... در این برهه از زمان که اسلام واقعی در غربت افتاده است و همه دشمنان در تلاش برای ضربه زدن به اسلام ناب محمدی هستند، باید هنرمندان با هنر خود افکار و اندیشه‌های امام، مقام رهبری و اندیشه‌های آوینی را ترویج و تبلیغ کنند.» علی قادری، جانشین فرماندهی سپاه عاشورا، نیز با اشاره به چاپ کتاب گفت: «اخیرا این کتاب توسط افرادی از کشور ترکیه که مسیر آتاتورک را دنبال می‌کنند، نوشته شده و چندین نفر از افراد منفور و خیانت کار را به عنوان چهره‌های شاخص آذربایجان معرفی کرده است.» (سایت تبریز بیدار، ۱۵ و ۳۰ دی ۱۳۹۴ و ۲۴ فروردین ۱۳۹۵)

واکنش خانواده

اطلاعی از اینکه خانواده آقای زهتابی مرگ او را از مجاری قضایی پیگیری کرده باشند در دسترس نیست.

تاثیر بر خانواده

از تاثیر مرگ آقای زهتابی بر خانواده او اطلاعی در دست نیست.